

جدیدترین اثر نرگس آبیار به شبکهٔ نمایش خانگی برگشت

سووشون چرارفت؟ چرا ابرگشت؟



محمدحسین سلطانی خبرنگار

۹ خرداد ۱۴۰۴ یکی از بی‌خبرترین روزهای جمعه چند سالال اخیر است. هوا صاف، آفتاب تهران در مستقیم‌ترین حالت خود به کُفِ سر و مهم‌ترین خبر سیاسی مملکت، حضور معاون اول رئیس‌جمهور در اجلاس آب در تاجیکستان است. کانال‌های خبری هم در این وضعیت بی‌خبری رفته‌اند سراغ پخش تصاویر شکار شده از لک‌لک‌های فلان تالاب، کشور در شرایط مذاکره است و یک هفته‌ای از دور پنجم مذاکرات می‌گذرد. همه خبر ها معمولی است البته به جز یکی. تک خبری که کل روز نه‌هم، دهم و یازدهم خردادماه را تحت تأثیر خودش قرار می‌دهد و تبعاتش تا همین امروز کشیده می‌شود. صبح نه‌هم خرداد سرپال سووشون روی سایت پلنفرم نماوا قرار می‌گیرد. حدود ۸ ساعت بعد سرپال توقیف می‌شود. این سریع‌ترین توقیف تاریخ نمایش خانگی پس از انتشار یک اثر است. دلپیش چیست؟ نماوا اعلام می‌کند که مسئولان با ۶۲ ثانیه از سرپال مشکل داشتند. بیانیته نماوا عجیب است؛ چون نماوا اصولاً بعد از توقیف آثارش حرفی نمی‌زند. تکه‌هایی که باید حذف می‌شده ناگهان سرتاسر اینستاگرام و تلگرام را پر می‌کند. حالا همه در باره سووشون حرف می‌زنند. طیف‌های مختلف نظرات متکثری را نسبت به سرپال و اتفاقاتش بیان می‌کنند. انکار که دوباره طرف گرفتن‌ها شروع شده. برخی‌ها در تیم توقیف فیلم می‌ایستند و از تابوشکنی می‌گویند، برخی هم در تیم سرپال قرار می‌گیرند و از اهمیت سرپال سووشون و اقتباس عین به عینش از کتاب‌سیمین دانشور می‌گویند. قوه قضائیه هم اثر را متوقف می‌کند و هم درگاه سایت نماوا بسته می‌شود. دومین اتفاق عجیب رخ می‌دهد، این اولین بار است که برای بسته شدن یک پلنفرم، سایت آن هم محدود می‌شود. میزان یا همان خیرگزاری قوه قضائیه، بلافاصله می‌نویسد: «این سرپال به‌دلیل عدم دریافت مجوزهای قانونی توقیف‌شده.» سومین اتفاق عجیب هم اتفاق می‌افتد. برای اولین بار به جای آنکه ساتراپ بیانیته اول را صادر کند، خودقوه قضائیه وارد موضوع می‌شود. با این حال ساترا در همان چند ساعت ابتدایی فقط و فقط سکوت کرده و حرفی نمی‌زند. صدای اول که توسط نماوا بلند می‌شود، ساترا هم واکنش نشان می‌دهد، البته با چند ساعتی تأخیر. ساترا به ۵ مورد اشاره می‌کند: ۱. فیلمنامه مجوز ندارد، ۲. ساترا تنها ۵ قسمت را دیده و موارد اصلاحی گفته شده، ۳. نماوا بر خلاف توافق‌ها عمل کرده، ۴. ما می‌خواهیم تعامل کنیم، ۵. از مدعی العموم (داستانی) تشکر می‌کنیم.» حالا این بیانیته را مقایسه کنید با بیانیته پس از توقیف غربت: «متأسفانه علی‌رغم تذکرات کتبی به مدیر نماوا، انتشار سرپال مذکور خلاف قانون انجام شده است که این اقدام باعث طرح شکایت ساترا در مراجع قضائیه شده است.» دیگر حرفی از شکایت ساترا به مراجع قضایی به میان نمی‌آید. یک هفته‌ای سووشون بدل به یکی از اخبار مهم مملکت می‌شود. از کارگردان، عوامل، منتقدان، مسئولان صداوسیما و… واکنش‌های مختلفی نسبت به اثر نشان می‌دهند. ۲۱ خرداد نماوا عذرخواهی می‌کند. ۲۳ خرداد جنگ شروع می‌شود. ۲۴ خرداد هم نماوا رفع استناد می‌شود. حالا دوروز پیش خبر رسید که داده‌های سووشون روی سایت نماوا قرار گرفته است. با اینکه توقیف سووشون یکی از سریع‌ترین‌هاست

پرونده‌ای علیه ترامپ، دلک روان پریش غرب

روانی آمریکایی!

بهراد رشوند

خبرنگار

مایه خجالت و شرمساری است که در صفحه‌فرهنگی روزنامه، مجبور باشیم نام کسی را بیاوریم که کوچک‌ترین سنجش‌بی‌ها هیچ‌یک از مفاهیم فرهنگی ندارد. اما چه کنیم که گاهی برای رسیدن به پالایش روانی، باید «کثافت» را با تمام وجود لمس کرد؛ مثل همان سس‌کانس «رستگاری در شاونشک» که اندی دوفرین در تاریکی تونل فاضلاب سینه خیز جلو می‌رود، گاهی باید از دل لجن عبور کرد تا به باران رستگاری رسید. باید گل بدبویی را که در مسیر تاریخ سیاست آمریکا تلنبار شده، چنگ زد و به قلم آورد تا نشان دهیم چه موجوداتی در کاخ سفید جا خوش کرده‌اند.

این گزارش نه از سر علاقه به حاشیه‌سازی است و نه برای جلب توجه خواننده به هر قیمت. ما اینجا از شخصیتی مومس به «دونالد جی ترامپ» می‌نویسیم و اگر قرار است از فرهنگ حرف بزنیم، چه چیز مهم‌تر از افزایش بی‌فرهنگی کسی که مدعی رهبری دنیای آزاد بود، می‌تواند نظر ما را جلب کند؟

ترامپ؛ نماد بی‌فرهنگی و بی‌اخلاقی غرب

ترامپ برای ما مادر ایران، نه فقط یک چهره سیاسی که تجسم انبوهی از نفرت، وقاحت، دروغ، فحاشی، تحقیر ملل مستقل و البته سیاست‌های ضدبشری و ضدایرانی است. کسی که در دو دوره حضورش در کاخ سفید، تحریم‌های ظالمانه‌ای را علیه ملت ما اعمال کرد و حتی در روزهای سخت کرونا، رسماً گفت که «این تحریم‌ها باید ادامه یابد» تا مردم ایران «درد را احساس کنند». آیا کسی که در سخت‌ترین روزهای جهان، مردم کشوری را به «رگسگی» و «فشار» تهدید می‌کند، باید نامش در کنار واژه فرهنگ یاد شود؟ اینجا صفحه فرهنگ است و اتفاقاً باید در بساره او حرف زد؛ چون ترامپ نه یک سیاست‌مدار که یک محصول فرهنگی است؛ محصول رسانه‌ای هالیوود و شوهای مبتذل تلویزیونی که سیاست آمریکا را به شعبه‌بازی‌هایی مبتنی بر حيله‌گری مبدل کرد.

یک شومن بیمار با شخصیت ضد اجتماعی

هالیوود همیشه عاشق شخصیت‌های سایکوپت بوده است؛ از تونی مونتانا در «صورت زخمی» تا جوکر در دنیای دی‌سی. کاراکترهایی که با ترکیبی از جنون، جذایت و خودشیفتگی، هم برای سناریوی فیلم تهدید محسوب می‌شوند و هم حکم سرگرمی برای مخاطبان را دارند. ترامپ دقیقاً از همان قماش است؛ با آن دست‌ها که مثل عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی بالا و پایین می‌روند و آن گیسوان زرد رنگی که بیشتر شبیه کلاه گیس‌های خندلدار کم‌دلی‌های اسلب‌استیک می‌مانند. اما نکته دردناک ماجرا اینجااست: در سینما و جهان کمیک، این دیوانگان یا کشته می‌شوند یا دست کم به سزای اعمال‌شان می‌رسند؛ اما در جهان واقعی، ترامپ توانست چند سال تمام دنیا را در گروی جنونش نگه دارد.

بیایید کمی سینمایی نگاه کنیم. ترامپ شبیه کدام شخصیت‌های سینماتس؟ **جوکر** (The Dark Knight): خندان، پرهیجان، غریبال پریش‌بینی و سراپا آتش افروز؛ اما بدون فلسفه قابل تأمل جوکر

اما رقع توقیفش هم به سرعت اتفاق می‌افتد که حتی به نظر می‌رسد اگر جنگ هم اتفاق نمی‌افتاد، این موضوع سریع‌تر هم رقم می‌خورد. با صورت‌بندی اتفاقات ۴۸ روز گذشته درباره سرپال نرگس آبیار، ۵ نکته به ذهن می‌رسد.

۱ چرا نماوا در برابر توقیف «غربت» هیچ حرفی نزد و در ده روزی که تابسیاست‌های خط سبزی ضربه‌هینند و افکار عمومی از این جریج‌تر نشود. با این یکی از مهم‌ترین سوالاتی است که در این مدت کمتر کسی در باره‌اش حرف‌زده. پلنفرم نماوا در رقابت میان پلنفرها در یکی دو سال اخیر کاملاً بازنده بوده. نماوا از ابتدای سال ۱۴۰۲ تاکنون حدود ۱۰ سرپال منتشر کرده که عمده آن‌ها در رقابت با باقی پلنفرها عقب مانده‌اند. به‌سه سرپال آخر نماوا (به جز سووشون) نگاه کنید: «ازاز یسل»، «بلیط یک طرفه» و «غربت». هیچ کدام نتوانستند در میان مردم به سرپال‌های مطرحی تبدیل شوند. یکی با سر و صدای بسیار ولی با دعوا و درگیری میان کارگردان و پلنفرم به اتمام رسید، یک سرپال دیگر با هز هینه‌های بسیار در ترکیه ساخته شد اما مخاطبان همان ابتدا تصمیم گرفتند تماشایش نکنند، آخری هم که غربت باشد، ۴۰ روز توقیف شد و در نهایت با بازبگرا فراوان و هز هینه‌های بسیار به کار خود پایان داد. نماوا همه امیدش را به سووشون بسته بود. در آخرین مصاحبه‌ای که شانه‌ساززاده مدیر گذشته نماوا (در یک سال و چند ماه قبل) داشت هم یکی از نکاتی که در میان اهالی هنر جنجال به یادکرد موضوع هز هینه‌های سووشون بود. اثری که از خرداد ۱۴۰۳ تاکنون چند باری تغییر مالکیت هم داد و بازای صحبت از این شد که به پلنفرم شیدا واگذار شده است.

اوایل امسال بود که مدیرعامل شاتل (شرکت مالک نماوا)، اعلام کرد: «ما برای زنده ماندن، داریم از توسعه خود می‌زنیم.» بعید نبود که در همین «فرایند برای زنده ماندن» پلنفرم‌هایی مثل نماوا هم از دور خارج شوند تا شاتل بتواند چابک‌سازی‌اش را تکمیل کند. امید نماوا به سووشون بود و اینکه این اثر بتواند با سوددهی، نماوا را از بی‌مخاطبی نجات دهد؛ برای همین تبلیغات گسترده‌ای حدود یک ماه پیش از پخش آن انجام داد و از ابتدای شهریورماه به صورت مقطعی تکه‌هایی از سرپال را منتشر کرد. بعد هم مستندی را با هوش مصنوعی تولید کرد که پیش‌زمینه سرپال بود. در نهایت هم کار را با تبلیغات گسترسته و پرحاشیه در نمایشگاه کتاب و نشر خوارزمی تمام کرد.

وقتی سووشون توقیف شد و نماوا بیانیته صادر کرد، به نظر می‌رسید این پلنفرم آخرین تلاش هایش را برای بازگشت به بازار وی‌اودی‌ها انجام می‌دهد. با این حال پس از جو ایجاد شده در یکی دو روز اول، نماوا تا ۲۱ خردادماه و پیام عذرخواهی ۱۰ روزی سکوت اختیار کرد و در نهایت دست‌هایش را بالا برد. اینطور که به نظر می‌رسد نماوا هم چندان به بازار امید ندارد و عملاً سووشون آخرین تیر او در تاریکی است. این پلنفرم به عنوان یکی از قدیمی‌ترین وی‌اودی‌های فروشنده اشتراک در ایران، مدت‌هاست که برنامه چندانی برای آینده ندارد و به وضعیت نیمه‌ورشکسته درآمده. سؤال مهم اینجااست: اگر سووشون در ادامه پخشش نتواند مخاطبی جذب کند، آیا سال دیگر پلنفر می به عنوان نماوا خواهد داشت؟

۲ توقیف برای هر دو طرف، باعث دردرسر است، هم سازمان توقیف‌گر و هم پلنفرم توقیف شده. ساترا سال‌هاست که درگیری‌های قانونی خودش را دارد و مسائالش هنوز حل نشده، وقتی هم که می‌خواهد درباره حکم دادستانی درباره سرپال زیرنظرش صحبت کند، مجبور است غیر مستقیم جلو برود تا سیاست‌های خط سبزی ضربه‌هینند و افکار عمومی از این جریج‌تر نشود. با این حال، تجربه «تاسیان» نشان‌داد، توقیف و از توقیف درآمدن یک سرپال، نباید برای سازندگانش خیلی هم موضوع نامطلوبی تلقی شود، با توقیف، سریع جهت‌گیری انجام می‌شود و هم فضای نقد اثر بسته می‌شود و هم مخاطبان نسبت به آن سرپال کنجکاوتر می‌شوند. البته سووشون و تاسیان یک تفاوت جدی دارند و آن هم مدت زمان توقیف است. توقیف تاسیان بیشتر از دو هفته طول نکشید اما توقیف سرپال نماوا حدود ۷ هفته به طول انجامید. از طرفی می‌توان جنگ را دلیل این اتفاق دانست و از طرف دیگر عدم هماهنگی ساترا با پلنفرم که همه چیز را عقب‌انداخته و این هم یکی از دلایلی است که نشان می‌دهد نماوا خیلی نمی‌خواهد در این بازار سیر کند. با این همه به نظر می‌رسد پس از رفع توقیف سووشون در همان ابتدای امر، مخاطبان سرپال افزایشی‌هیجانی داشته باشد که طبیعتاً برای مالکان و سازندگان چندان موضوع بدی هم نیست.

۳ بیایید فرض کنیم که تنظیم‌گری در باره سرپال سووشون پیش از اکران این سررپال اتفاق می‌افتاد و تمام این درگیری‌ها رقم نمی‌خورد و به جای آنکه سرپال چهل و چند روز در توقیف بماند و دوباره ساترا و پلنفرم به توافق برسند، همه این موضوعات پیش از پخش سرپال حل می‌شد. در حال حاضر سود اصلی این توقیف ۴۰ روزه به چه کسی رسیده است؟ به تنظیم‌گر یا به سرپال؟ بعد از توقیف اثر بود که نماوا گفت: «سرپال سووشون، به خاطر طولانی شدن روند اصلاحات ساترا گرفتار تعلیق عرضه شده بود و حالا که عرضه شده چنین گرفتار محدودیت می‌شود. در حالی که به تمام تعهدات عمل شده و علی‌رغم حذف حدود ۲۰ دقیقه از سرپال گرفتار اختلاف سلیقه‌ای تنها بر سر ۶۲ ثانیه شده.» آیا نمی‌شد برای آن ۶۲ ثانیه هم با همین توافقات خیلی سریع‌تر کاری انجام داد؟ چرا دو طرف به دنبال اثبات اقتدارشان در این موضوع بودند؟ در چنین شرایطی خیلی مشخص است که دیگر فضا، جلوی پرداختن به اصل اثر گرفته می‌شود و هرگونه نقد مثبت و منفی حتی فر میک به اثر ششمارا در جناح‌های مختلف قرار می‌دهد. مشخص است که در چنین شرایطی مهم‌ترین ضرر را مخاطبان و منتقدان واقعی سینما می‌کنند که به جای آنکه سعی کنند محتوای با کیفیت را از بی‌کیفیت تشخیص دهند درگیر یک بازی با منطق بازار و قدرت می‌شوند که برنده‌شان قطعاً آن‌ها نخواهند بود.

۴ سؤال مهم اینجااست؛ برنده اصلی این بازی کیست؟ الان اقتدار کدام طرف اثبات رسیده یا به چه کسی توانسته سود تبلیغاتی نصیبش شده است؟ به نظر می‌رسد اگر هر کدام از طرف‌ها با نگاه اعمال قدرت یا به دست آوردن عایدی مالی خودشان را درگیر چنین دعوایی کرده‌اند از اساس به نتیجه‌ای نرسیده‌اند و در حال حاضر تنها یک دعوی بیبوهه را جلو برده‌اند که نتیجه‌اش از پیش معلوم

صحنه‌هایی در این فیلم وجود دارد که از اساس مشتمل‌کننده است.

استون، در حالی که ته‌سیگارش را می‌جود، دندار سبزی حمله به کاپیتول را هم طراحی می‌کند و همه چیز را گردن «جورج سوروس» و «کمونیست‌ها» می‌اندازد. و ترامپ؟ پشت پرده نشسته و هر جا لازم است، با چند توییت نفث روی آتش می‌ریزد. گاردین این مستند را «تصویری وحشتناک از لرزش دموکراسی آمریکا» نامیده است.

Totally Under Control (2020)

آلکس گینبی در این مستند، جنایت بزرگ ترامپ را افشا می‌کند: سوء مدیریت مرگبار بحران کرونا. اسناداد رسمی نشان می‌دهد ترامپ عمداً اطلاعات خطر ویروس را سانسور کرد تا بوریس وال استریت سقوط نکند! این یعنی جان مردم آمریکا را با پول قمار کرد. جالب است که در همین مستند، بارها لحظاتی را می‌بینیم که ترامپ در جلسات رسمی، مشغول شوخی‌های سخیف یا جنگ لفظی با خبرنگاران است؛ درست در همان روزهایی که هزاران نفر در بیمارستان‌ها جانشان را از دست می‌دادند.

Separated (2024)

اثری کم‌نظیر از Errol Morris. درباره جنایت ترامپ علیه کودکان مهاجر. تصاویر کودکانی که در قفس نگهداری می‌شوند، برای همیشه در حافظه تاریخ باقی می‌مانند.

Stormy (2024)

چه فضاحتی بالاتر از این؟ رسوایی جنسی ترامپ با استوری دنیلز، مستندی شده که در آن دنیلز اعتراف می‌کند ترامپ او را در شرایطی قرار داد که نتوانست مقاومت کند.

این آدم حتی در مسائل خصوصی هم بی‌اخلاق، تهدیدگر و شاید است. در مستند Stormy، تمام رفتارهای ترامپ با زنان همان اختلالات روانی است که روانشناسان پیش‌تر از آن پرده‌برداری کردند: خودشیفتگی، فریب و لذت از قدرت جنسی.

The Brink (2019)

دستاورد ترامپ این بود که چهره‌هایی مثل استیو بنن را جهانی کرد. بنن، معمار جنبش‌های راست افراطی در این مستند نشان می‌دهد چگونه با حمایت ترامپ، در حال طراحی یک شبکه جهانی برای افراط‌گرایی سفیدپوستان است. ترامپ به‌قول فیلم، «به‌جای سیاستمدار، یک بن‌زن بر آتش نفرت است.»

Immigration Nation (2020)

تفلیکس در این مستند، از جنایت‌های مرزبانی آمریکا در دوره ترامپ پرده بر می‌دارد. ترسناک است که ما موران ICE مثل یک لشکر اشغالگر، در دل شب بسه خانه‌ها هجوم می‌آورند و بچه‌های معصوم را در حالی که خوابیده‌بوند، از آغوش گرم‌مادر می‌ربایند. ما اوج فاجعه اینجاست که ترامپ با افتخار از این رفتار



بود. دعوایی که هم ساترا در چند تجربه اخیرش در توقیف از آن درس گرفته و هم نماوا با تجربه غربت دیده است که آینده‌ای ندارد. مشخص نیست بازبگرا در حوزه نمایش خانگی چه‌زمانی قرار است، از بازی تکراری درگیری میان پلنفرم‌ها و تنظیم‌گر کنار بکشند و به جای آنکه مخاطبان را وارد این بازی بیابنمونی‌سی کنند، منطق معقول‌تر را پی بگیرند؟

۵ «بعد از دیدن سووشون سرگیجه گرفتم»، «این سرپال به خوبی استعمار را در ایران نشان داده! آفرین به نرگس آبیار»، «فاجعه بود»، «یک اثر فاخر از نرگس آبیار»، «ای کاش نرگس آبیار تاریخی نسازد»، «بهترین اثر اقتصادی تاریخ سرپال‌سازی در ایران» و… این‌ها تنها گوشه‌ای از صحبت‌ها بعد از توقیف سرپال نرگس آبیار است. اثری که پس از انتشار قسمت اول آن بحث‌های بسیاری را به دنبال داشت و بسیاری به خاطر اقتباس نعل به نعل از سووشون آن را تأیید کردند و برخی به دلیل نحوه و شیوه فیلمبرداری آن را مورد حمله قرار دادند. البته برای نقد دقیق سووشون باید منتظر ماند و دید سرپال در قصه‌بردازی می‌خواهد چه کاری انجام دهند. حالا باید دید آیا سووشون در تقابل بین سرپال‌های مثل شکارگاه، کنکل، جزرو مد، تاسیان و اجل معلق و دیگر آثار آی می‌تواند باقی بماند و رقابت کند؟ آیا حالا و در شرایط پس از جنگ، سریالی چون سووشون می‌تواند تغییری در بازار پلنفرم‌ها شکل بدهند؟ با این حال، سووشون در این بین یک برگ برنده‌ای دارد و آن هم موضوعی است که در آن و از آن حرف می‌زند و موضوع جنگ و شرایط پس از آن. مسئله حمله بیگانه به کشور و مقاومت، حالا باید دید در چنین شسرابطی که همه چیز برای سووشون آمده است، آیا سووشون هم می‌تواند اثری خوب عرضه کند.

وحشیانه دفاع می‌کند! (همان اختلال ضد اجتماعی که پیش‌تر به آن اشاره شد.)

ترامپ و اسرائیل؛ دایه عزیزتر از مادر!

اما زمانی که نام ایران مطرح است، ترامپ ناگهان تبدیل می‌شود به دایه عزیز تر از مادر برای فرزند نامشروعش: اسرائیل! در انشای جنگ تحمیلی اخیر از سوی رژیم صهیونیست، ترامپ از شدت ترس، علاقه‌ان‌ترین کارش را آتش‌پس دانست، اما در عین حال، توهم پیروزی را جاز زد.

کسی که به صهیونیست‌ها برای انتقال سفارت آمریکا به القدس غر‌سبز نشان داد، کسی که از طرح‌های کثیف «معامله‌قرن» دفاع کرد، کسی که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در فهرست تروریسم گذاشت، امروز با وقاحت می‌گوید «ما جنگ را بردیم!» در حالی که حتی یک برگ‌سند ندارد که نشان دهد پیروز میدان بوده است. ترامپ به حدی محافظه‌کارانه عمل کرد که حتی در اوج ششعارهای آتشینش، جرأت حمله نظامی جدی به ایران را نداشت. وعده داد ایران را «به زانو در خواهد آورد.» تحریم‌ها را آن قدر افزایش داد که گویی نفس جهان را بند آورده بود؛ اما هرچه بر شدت تحریم‌ها افزود، مقاومت ایران بیشتر شد. آن وقت ناگهان، مثل دایه‌ای عزیز تر از مادر، برای نجات اسرائیل دست به دامن آتش‌بس شد.

در همین جنگ ۱۲ روزه، ترامپ و تیمش ابتدا با غرور اسرائیل را پیروز پیکار معرفی کردند؛ اما وقتی مقاومت ایران، تل آویو را با موشک‌های نقطه‌زن هدف قرار داد، ترامپ فهمید دیگر وقت شومن بازی نیست. آتش‌بس را یک دستاورد خواند، اما جرأت نداشت اعتراف کند که اسرائیل، همان بیچه ناز پرورده‌اش، شکست خورده و هیچ اتفاق تاریخی رخ ن داده. این تناقض‌ها، نشان از همان اختلال روان‌پریشانه ذهن بیماراش است؛ مردی که نمی‌تواند هیچ‌کدام از تصمیم‌هایش را تا انتهای کار عملی کند.

نوشتیم ترامپ، بخوانید آمریکا

ما حتی اگر فرض محال را بر این بگیریم که ایالات متحده در طول تاریخش هیچ جنایتی مرتکب نشده، باز همین ترامپ به‌تنهایی کافی است که نفرت ملل مستقل جهان را علیه سیاست‌های آمریکا بسیج کند. او سبیلی است برای:

دروغ‌گویی مزمن سیاسی

جنون عظمت‌طلبی غرب

توهین به زنان، مهاجران، مسلمانان

حمایت از جنگ و غارت منابع

هم‌دستی با رژیم‌های نژادپرستانه

بی‌فرهنگی رسانه‌ای و ابتذال فرهنگی

شاید بعضی خیال‌کنند این همه نفرت‌راکنی علیه او، یک موضوع سیاسی است؛ اما واقعیت این است که ترامپ یک پروژه فرهنگی است؛ پروژه‌ای شکست‌خورده و تیلور تمام سیاست‌های کثیف، نکبت‌بار، نژادپرستانه و غارتگرانه آمریکا.

اوتابالویی تمام‌نما است از «ابتذل قدرت» به تعبیر هانا آرت؛ کسی که برایش مرز حقیقت و دروغ، مرز انسانیت و ذرالت، مرز زندگی و مرگ، فقط یک شو است. او فکر می‌کرد تاریخ را مثل تابلوی بورس نیویورک می‌شود بالا و پایین برد، غافل از آنکه تاریخ حافظه‌ای سرسخت دارد.

فره‌نخجگان

فره‌نخجگان